



انترناسیونال

۱۶۰

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۱۴ مهر ۱۳۸۵، ۶ اکتبر ۲۰۰۶

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

روز جهانی کودک گرامی باد!

روز جهانی کودک، روز مبارزه علیه بی حقوقی کودکان در سراسر جهان است. روز جهانی کودک روزیست که انسانهای آزادیخواه آنرا گرامی میدارند و صدای انسانیت در دفاع از حقوق کودکان را رساتر از هر وقت اعلام میکنند. سال گذشته در چنین روزی این صدا را در سئندج و تهران و تبریز و شهرهای دیگر، در قطعهنامه هایی که اعلام کردند کار کودکان ممنوع، زندگی شاد و انسانی حق همه کودکان است، شنیدیم. امسال نیز این روز را با فریاد کودکان مقدمند گرامی میداریم.

اعتراضات کارگری در حال بالا گرفتن است

جنگ بقا رژیم،

جنگ سرنگونی رژیم



شهلا دانشفر

پیدا کرده است، که اکنون پس از گذشت بیش از دو هفته از این ماجرا، خبر آن هنوز در صدر اخبار صفحه ۳

گرفتن است و باید مسئولان فکری کنند. پیشگیری کنند وگرنه ما شاهد انواع و اقسام اعتراضات کارگری در آینده نزدیک چه با مجوز وزارت کشور و چه بی مجوز، چه با کمک نیروی انتظامی و چه غیر از آن خواهیم بود."

این سخنان ظاهرا عکس العملی است در برابر آنچه که در بابل سر گذشت. تجمع اعتراضی کارگران فرش البرز در بابل سر و حمله به صف اعتراض این کارگران در ۲۵ شهریور، آنچنان انعکاس گسترده ای

جنبش کارگری در تلاطم است و موج نگرانی از بر پا شدن سیلی خروشان را میتوان در سخنان مقامات مختلف دولتی مشاهده کرد. "عزت الله یوسفیان"، عضو فراکسیون اصولگرایان مجلس در گفتگویی با خبرگزاری کار (ایلنا) در هشت مهر میگوید: "هشدار می دهم اعتراضات کارگری در حال بالا گرفتن است و این موضوع برای دولت آثار زیانباری دارد". او در ادامه سخنانش میگوید: "روند اعتراضات کارگران در حال سرعت



سیاوش دانشور

یک ستون مهم جمهوری اسلامی است. تردیدی نیست که روزی باید جوانب مختلف سیاستها و اقدامات جنایتکارانه این حکومت در سطوح مختلف روشن شود. جنگ ارتجاعی هشت ساله با عراق یکی از این اقدامات است. کشتار زندانیان سیاسی بعد از نوشیدن جام زهر یکی دیگر از این اقدامات است. کشتار مردم در کردستان و ترکن صحرا و قتل عام سالهای شصت و شصت و یک و سرکوبها و جنایات بیشمار در ۲۷ سال گذشته اقلام دیگر است. پرونده جنایات این رژیم وسیع است و سران و کارگزاران رژیم اسلامی باید دسته جمعی در صندلی متهمین قرار گیرند.

صفحه ۲

مشاجرات سران و جریانات درون حکومت اسلامی بدنبال انتشار نامه خمینی مبنی بر قبول آتش بس و ختم جنگ با عراق، تصویری یک بعدی از یک واقعیت چند بعدی است. همه میدانند که مسئله این نیست که رفسنجانی که فرمانده جنگ بود مقصرتر است یا رضائی که فرمانده سپاه. همه میدانند که شان نزول این افشاگریها نقب زدن به تاریخ سپری شده برای ایجاد "شفافیت" نیست. همه میدانند که رفسنجانی و رضائی و دیگران سرشان در آخوری است که نظام جمهوری اسلامی نام دارد. همه میدانند که این جنگ وسیله ای برای سرپا نگهداشتن رژیم اسلامی و به قول امامشان "برکت الهی" بود. همه میدانند کسانی که امروز بر صندلی ریاست در وزارتخانه ها و مجلس و نهادهای مختلف قدرت سیاسی و اقتصادی تکیه زدند، در سرپا نگهداشتن و تداوم این حکومت وحشت و ترور ذینفعند. همه میدانند که رفسنجانی نماد دزدی و جنایت، شخصیتی عمیقاً منفور، و

خدا فریبی بیش نیست!



سهیلا شریفی

کمی با اروپا متفاوت است. در بخشهایی از این کشور اگر کسی بعنوان آته نیست شناخته شود، ممکن است کارش را در دانشگاه از

صفحه ۴

پیشرفتهای عظیم بشری در زمینه علم و دانش، عدم اعتقاد به خدا و انکار وجود او در ملا عام هنوز امری پذیرفته شده و روزمره محسوب نمی شود و احتیاج به دل و جرات و پشتوانه علمی دارد و اینکه به یمن مذاهب سازمان یافته و مافیائی، آته نیست بودن و نفی وجود خدا ممکن است حتی به قیمت جان فرد تمام شود.

ریچارد داوکینز در مصاحبه با گاردین می گوید "در آمریکا اوضاع

کتاب اخیر ریچارد داوکینز به اسم "توهم خدا" (The God delusion) قول به خودش قرار است بی خدائی و یا بی اعتقادی به خدا را برای مردم آسان تر کند که به مردم این امکان را بدهد که راحت تر و با اعتماد به نفس بیشتری بتوانند بگویند خدا نیست و به خدا اعتقاد ندارند. این استدلال بنظر من جالب و قابل تامل است و انگشت بر یک واقعیت تاسف بار در دنیای امروز ما می گذارد و آن اینکه بر خلاف

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ جنگ بقا رژیم ...

انتشار این نامه کوچکترین اهمیتی برای مردم ندارد. انتشار این نامه یک نوع شعبده بازی سیاسی و یک نوع "احضار روح خمینی" در متن شرایط پیچیده جمهوری اسلامی برای تثبیت سیاست عقب نشینی در مقابل فشارهای دولتهای غربی و آمریکا و تلاشی دیگر در جنگ بقا رژیم اسلامی است. جنگی که امروز نه بین دو خردادیهای مهمل گو و بی عرضه با "اقتدارگراها"ی وحشی و چاقوکش و مخالف "اصلاحات دینی"، بلکه بین بالاترین سران رژیم یعنی خامنه ای و رفسنجانی است. جدال برسر دو سیاست و دو راه حل برای بقا رژیم است که همواره در طول حاکمیت رژیم اسلامی وجود داشتند و در هر دوره با ترکیب معینی از جناحها و عناصر رژیم اسلامی و با اسم رمزهای مختلفی اتخاذ شدند. سیاستی که میزند و میماند، به سرکوب عریان متکی است و معتقد است که هر درجه عقب نشینی رژیم به هجوم سیل آسای مردم منجر خواهد شد. سیاست دیگر، که عاملان و پرچمدارانش خود مدتهای طولانی عاملان اجرای سیاست اول بودند، معتقدند که این ابزار کارائی اش را از دست داده است، دیگر مردم را نمیتوانساند، به ضد خود تبدیل شده و باید تعدیل شود. معضلات امروز رژیم اسلامی کماکان حول ایندو جهتگیری و تلاش مشترکشان برای جلوگیری از سرنگونی و تداوم بقای نظامشان دور میزند. تفاوتی اگر هست اینست که امروز تمام راهها تست شدند، سیاستهای مختلف اعمال شدند، نتایج خود را بدست دادند، اما موقعیت رژیم اسلامی بحرانی تر و روحیه مردم تهاجمی تر است. سوال بقا رژیم در تنگنای فشارهای منطقه ای و جهانی و همینطور فشارهای روزافزون داخلی کماکان روی میز سران رژیم است. مسئله بود و نبود همه شان است و اینجاست کسی با دیگری شوخی ندارد.

چند عامل دیگر جنگ درون حکومتی را به این سطح رانده است؛ اول و مهمتر از همه تشدید اعتراضات کارگری و مردم محروم علیه فقر و گرسنگی و بیکاری است که دیگر باتوم و گاز اشک آور و

دستگیریهای هزار نفری هم نتوانسته از ابعاد و ریتم این اعتراضات بکاهد. توجه به این نکته مهم است که دولت احمدی نژاد تاجائی که توانسته تلاش کرده حلقه اختناق و بگیر و ببند و اعدام و زندان را گسترش دهد اما نتایج معکوس داده است. دوم موقعیت منزوی جمهوری اسلامی در سطح منطقه ای و جهانی است. قرار بود سپاهیان اسلام در منطقه موش بدهند و در مذاکرات دیپلماتیک رژیم اسلامی امتیاز بگیرد. قرار بود بمب اتمی بسازند و غرب را وادار به سازش و کنار آمدن با رژیم اسلامی کنند. قرار بود با اتخاذ خط مشی کره شمالی در موقعیت محکمتری برسر امنیت استراتژیک نظام و سهمش از نفوذ و قدرت در منطقه پشت میز مذاکره بروند. احمدی نژاد را آوردند تا هم غول جنبش اعتراضی علیه مردم را در شیشه کند و هم سیاست فشار به غرب را در منطقه پیش ببرد. در هر دو شکست خوردند. نه توانستند "حاکمیت یکدست" سازمان دهند، نه توانستند مردم را ساکت کنند، و نه توانستند به تحکیم موقعیت رژیم اسلامی در قلمرو سیاست منطقه ای و جهانی سر و سامانی دهند. شکست خط احمدی نژاد و جناح "جهان اسلام پیروز است" به معنی شکست عمیق تر همان سیاستی است که مدتهاست اعمال شده و پدیده دو خرداد اساسا تلاشی برای تعدیل آن بود. امروز وقتی به سیاست ایران نگاه میکنید میبینید بجز خامنه ای و دولت عروسکی احمدی نژاد و بخش قلبی از راست حکومتی، ظاهرا بقیه طرفدار اتخاذ سیاستی دیگراند. کل پدیده دو خرداد مضحل شده همراه با بخشهای مهمی از جناح راست موسوم به "اصولگرایان" با خط رفسنجانی اند. بار دیگر رفسنجانی به راس تلاش درون حکومتی برای بقا تبدیل شده است و اینبار تضمین این موقعیت و این چرخش سیاسی در گرو عقب راندن خامنه ای است. ظاهرا مسئله و مجرای این جدالها پرونده هسته ای و سوال قدیمی مذاکره و رابطه جمهوری اسلامی و دولت آمریکاست. این بخشی از مسئله هست اما تمام آن نیست. بخش مهمتر بازتاب این عقب

نشینی و تاثیرات آن بر جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. مسئله سوم جنگ قدرت و به این اعتبار سهم بزرگتری از منافع و قدرت اقتصادی است. در دو مضحکه انتخابات مجلس و ریاست جمهوری رفسنجانی را کنار زدند. حتی دلجوئی خامنه ای و دادن بخشی از اختیارات دولت به مجمع تشخیص مصلحت نظام که رفسنجانی در راس آنست نتوانست مسئله را حل کند. دو نمایش دیگر در راه است؛ نمایش انتخابات مجلس خبرگان و شوراهای شهر. اولی حساس تر است چون مستقیما به بالانس قدرت رفسنجانی و خامنه ای مربوط است و دومی اهمیتش جنگ انداختن به منابع مالی و امکان مانور جناحی است. مردگان سیاسی جملگی بیدار شدند تا با بیانیه های پرشور از رفسنجانی حمایت کنند. از راست راست و طیف آخوندهای سنگین وزن حکومتی تا دو خردادی و کسانی که تا دیروز آمریکائی خطاب میشدند پشت رفسنجانی به خط شدند. جریانان طرفدار رژیم نیز ذوق کودکانه شان کل مجددی انداخته و از رفسنجانی بعنوان "لیدر بزرگ جبهه ضد جنگ" نام میبردند. مجلس خبرگان رهبری که جمعی از مرتجعترین آخوندهای حکومتی است مجمعی است که قرار است به رفتار و کردار ولی فقیه نظارت کند. اینروزها در برخی از اظهار نظرات اعضای این مجع به نکاتی مانند این حق که این مجمع وظیفه اش تذکر به رهبر است و اینکه در صورت "جامع الشرايط" نبودن میتواند او را عزل کند شنیده میشود. از کلاف سردرگم ساختار حکومتی رژیم باید فاصله گرفت. هیچوقت سرنوشت این مجلس و اعضای مسئله مردم نبوده است. مکانیزم انتخاب اعضایش در دست مردم نیست و کسی از این نهاد مخوف دایناسورها چیزی نمیشنود. مسئله تقابلی است که بین خامنه ای و طرفداران خط میزینیم و میمانیم و مقابله با آمریکا و خط رفسنجانی و سیاست سازش در جریان است و "انتخابات" این مجلس و نتایج آن به این جدال خدمت میکند. اگر رفسنجانی به کرسی ریاست این مجلس بنشیند، شکست خط خامنه ای و دولت احمدی نژاد و

عقب راندن نسبی آنان تثبیت میشود. اگر کسانی مثل مصباح یزدی این کرسی را در اختیار بگیرند موقعیت خامنه ای و خط او تحکیم میشود. انتشار نامه خمینی به بهانه چگونگی قبول آتش بس تلاشی است برسر به کرسی نشاندن خط رفسنجانی در دعوا برسر خط مشی رژیم در مورد پرونده هسته ای. تلاشی است برای تثبیت سیاستی که در میان رژیم دست بالا را گرفته و خاتمی را به آمریکا میفرستد و احمدی نژاد را وادار به تکرار سخنان خاتمی میکند. اما مسئله مقداری بیخ دارتر است. مذاکره کردن و "عقب نشینی آبرومندانه" و حتی جار و جنجال راه انداختن های بعدی مبنی بر "پیروزی"، شاید کیس هسته ای را برای دوره ای مختومه اعلام کند اما به همین موضوع خاتمه نمی یابد. به موازات این اقدام اتفاقات دیگری هم می افتد؛

۱- یک رکن هویت سیاسی و ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی در مقابله با "شیطان بزرگ" فرو میریزد و این تبعات بسیار وخیم و فوری برای کل جمهوری اسلامی از جانب مردم دارد. وقتی دولت آمریکا از "شیطان" به "فرشته" غسل تعمید اسلامی داده میشود، آنوقت در کوچه و خیابان تمایلات زندگی غربی مردم و مقابله با قوانین اسلامی بصورت انفجاری علنی تر میشود. این سیل را نمیتوان با گروههای نهی از منکر و بسیجی سد کرد.

۲- دولت احمدی نژاد حتی اگر در ظاهر هم بماند هیچکاره تر از پیش خواهد شد و جریان رفسنجانی و متحدینش مجددا صحنه سیاست را اشغال خواهند کرد. سیاست این جریان این خواهد بود که سیاست صبر و انتظار را به مردم و جنبش اعتراضی تحمیل کند و فرصتی برای رژیم بخرد و در صورت امکان و در متن احساس امنیت از جانب آمریکا و غرب حمله به مردم را سازمان دهد. تمام فاکتورهای سیاسی امروز با دوره پایان جنگ و کشتار مخالفین در زندانها در سال ۶۷ متفاوت است و رژیم اسلامی چنین توان و انسجامی در این ابعاد ندارد. بازی با این برگ آخر بشدت

خطرناک است.

۳- این تحولات صرفا نمیتواند در دایره تنگ حل "بحران هسته ای" و سطح معینی از تقسیم قدرت در جمهوری اسلامی خاتمه یابد. تاثیرات این سیاست به موقعیت منطقه ای رژیم اسلامی از جمله در عراق و فلسطین و لبنان، مسئله وارد شدن رژیم اسلامی به دنیای غرب و عادی سازی مناسبات سیاسی و دیپلماتیک با آمریکا، شروع دور جدیدی از سرمایه گذاری در ایران و مسئله سازماندهی و بازسازی اقتصادی سرمایه داری در ایران، سوالات دیگری هستند که با این چرخش سیاسی رژیم در مقابل کل حاکمیت قرار میگیرند. تبدیل جمهوری اسلامی به لیبی و یا خامنه ای به قذافی مقدار زیادی دور از ذهن است. برای تحقق این اهداف تکنهای شدید و چرخشهای مهمتری لازمند که رژیم اسلامی با حفظ شمایل کنونی اش فاقد آنست.

جنگ بقا در رژیم اسلامی به بالاترین لایه های حکومت رسیده و پیروزی هر خط به معنی تضعیف کل رژیم اسلامی است. این جنگ همیشه وجود داشته و رژیم اسلامی در هر حلقه این جدالها علیرغم وقت خریدن ضعیف تر بیرون آمده است. جنگ برای سرنگونی نیز پرونده خود را دارد و تحولات اخیر و تداوم و فرجام اولیه آن، تاثیرات بلافضلی بر این جنبش دارد. باید از تشتت و به جان هم افتادن سران رژیم خوشحال بود و همزمان فرصت و زمان برای بازسازی دسته جمعی علیه مردم را به آنها نداد. جدال برای سرنگونی رژیم اسلامی باید هرچه گسترده تر ادامه یابد. دور باطل جنگ جناحهای رژیم برای بقا تنها میتواند با پیروزی مردم بر جمهوری اسلامی بسته شود. منشا واقعی عقب نشینی رژیم و ضعف و ناتوانی و تشتت آن را باید در قدرت جنبش اعتراضی برای نفی جمهوری اسلامی جستجو کرد. باید جنبش سرنگونی و مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه نقطه قدرت خود را در پس این تحولات ببیند و آزا به تخته پرش و فرصتی برای پایان دادن به عمر جمهوری اسلامی تبدیل کند. تحقق این امر وظیفه فوری حزب کمونیست کارگری و طبقه کارگر ایران است. باید به استقبال این تحولات رفت.*

از صفحه ۱ اعتراضات کارگری ...

قرار دارد و اظهار تاسف ها بالا گرفته است. خطر بالا گرفتن اعتراض در شهر بابل سر رژیم را کاملاً نگران و محتاط کرده است. رژیم میداند که تنها بابل سر نیست. اعتراض همه جا را فرا گرفته است. این سخنان بیش از پیش بیم و ابعاد آنچه که امروز در جنبش کارگری میگذرد و نیز استیصال رژیم را به نمایش میگذارد. نشان میدهد که رژیم دیگر قادر به سرکوب کارگران و سرکوب جامعه نیست و در هر تهاجمی بیش از هر چیز این صفوف خود رژیم است که شکاف بر میدارد. این نشان میدهد که دیگر کارگران دارند به میدان می آیند و دوره سرکوب و یا مجوز و قانون و غیره تمام شده است. بقول نماینده مجلس اسلامی رژیم، کارگر چه با مجوز چه بی مجوز بیرون می آید، با نیروی انتظامی درگیر میشود و اعتراضش را میکند. این نشان میدهد که هر حرکت اعتراضی کارگری چه ظرفیت بالایی دارد تا شهری را به اعتراض بکشاند و تمام جامعه و افکار جهانی را بدنبال خود بکشاند. چرا که امروز در واقع این تمام جامعه است که در حرکت و در جنب و جوش است.

کافیست که فقط به اخبار اعتراضات کارگری در هفته ای که

گذشت نگاه کنید تا روشن شود که نگرانی عزت الله یوسفیان از کجاست. روزی نیست که ما شاهد اعتراض و حرکتی نباشیم. روز ۴ مهر کارگران نازنج قزوین به تهران آمدند و در برابر دفتر احمدی نژاد تجمع کردند و نماینده شوراهای اسلامی دولت از بحران های فراگیر در قزوین هشدار میدهد تا بحرانهای کارگری در این شهر را جدی بگیرند و نگذارند که قزوین کانون جدید بحران شود. او به مراکز چون فرنگ و مه نخ "کمپرسورسازی"، "لامپ الوند"، "پوشینه بافت" و "فرش اکباتان" اشاره میکند که گویا همین الان محوره های این بحران هستند. این نماینده شورای اسلامی سخن جالبی میگوید: "فقر بدجوری پشت در ایستاده و ایمان" را به تمسخر گرفته". دارند با این حرفها میگویند که جمهوری اسلامی به آخر خطش رسیده است. دارند از کانون بحران حرف میزنند و ظاهراً این کانونهای بحران به وسعت جغرافیای ایران است و هر روز بر این کانونهای بحران اضافه میشود. در قائم شهر و بهشهر، و دهها شهر دیگر نیز وضع از همین قرار است. شهرهایی که بخش اعظم مردم آن کارگران کارخانجات موجود در آن شهر هستند. شهرهایی که سالهای

سال با صدای سوت کارخانجات به جنب و جوش درآمده و زندگی در آن به حرکت درآمده است و امروز مردم آن با بیکاری و اخراج و دستمزدهای پرداخت نشده و فقر و فلاکت روبرویند و در التهاب مبارزه میسوزند. از شهر اصفهان و اعتراضات دائم کارگران نساجی های این شهر، از جمله نساجی رحیم زاده که دو هفته قبل تجمع کارگران آن مورد تهاجم نیروهای انتظامی درآمد، سخن گفته میشود. از کاشان که هر روز کارگران نساجی در این کارخانه و آن کارخانه دست به اعتصاب میزنند و جاده میبندند و اخبار آن در صدر اخبار است صحبت میشود. سندیچ نیز وضعیت روشن است و با هر حرکتی از جانب کارگران شاهو و نساجی کردستان و آلومین و غیره شهر به جنب و جوش در میاید و این اعتراضات نیز هم اکنون نیز جریان دارد. این وضعیت که در همه جا شاهدش هستیم. جنبش کارگری دارد هر روز قدرتمند تر به جلو می آید، شکل میگیرد و امروز به یک فاکتور مهم و یک وزنه سنگین در اوضاع سیاسی جامعه تبدیل شده است. و امروز این صدای استیصال رژیم است که از زبان نماینده مجلس و شوراهای اسلامی و غیره شنیده میشود. باید این صدا را بشنویم و قدرت خودمان را دریابیم. کارگران کمونیست و

رهبران کارگری باید جنبش خود را در چنین موقعیت و قامتی نگاه کنند و وظایف این دوره خود را از آن استنتاج کنند. امروز بیش از هر وقت توازن قوا به نفع ماست و فرصت برای سازمانیابی حول خواسته های سراسری فراهم است. امروز جنبش کارگری قدرتمند تر از هر وقت در حرکت است و بویژه صف قدرتمندی از رهبران رادیکال و چپ دارند به جلوی صحنه می آیند. امروز وقت آنست که با نگاهی سراسری تر به کل این جنبش نگاه کرد. اگر به مبارزات کارگری نگاه کنیم، با اعتراضاتی گسترده علیه دستمزدهای پرداخت نشده، علیه اخراج و بیکارسازیها و علیه تهاجمات هر روزه رژیم روبرویم. میتوان و باید به این مبارزات شکلی سراسری تر داد. میتوان دید که در هر کدام از این شهرها بقول رژیم بحران بالا گرفته است. بطور مثال هم اکنون بیش از یک میلیون کارگر با دستمزدهای پرداخت نشده روبرویند و همه جا و بطور گسترده مبارزه برای نقد کردن این دستمزدها جریان دارد. با تشکیل انواع و اقسام کمیته های پیگیری دستمزدهای

معوقه و متشکل شدن در سطح مناطق مختلف حول این خواست میتوان به این مبارزه شکلی سراسری و قدرتمند داد. همچنین هزاران کارگر با مساله اخراج و بیکارسازی روبرویند. میتوان با ایجاد انواع و اقسام تشکل علیه بیکاری و علیه بیکارسازیها در مقابل این تهاجم اعتراضی سراسری شکل داد. مهمتر از همه میتوان تشکل منظم مجامع عمومی را به عنوان محلی برای تصمیم گیری واعمال اراده کارگران اعلام کرد و حرکت های اعتراض همزمان در سطح مناطق را سازمان داد. رهبران کارگری در هر شهر و هر منطقه میتوانند مبتکر حرکت برای تشکل هیات موسس شوراها و کانونی برای هماهنگ کردن حرکت اعتراضی در سطح هر شهر و هر منطقه شوند و خود را به مجامع عمومی کارخانجات وصل کنند. این حرکتی است که هم اکنون ما شاهد شکل گیری آن هستیم. باید به این حرکت شتاب بیشتری داد. باید با به رسمیت شناختن نقطه قوتهایمان و توازن قوای موجود گامهای بزرگتری برداشت.*

Tel: 0044-779-1130-707

Fax: 0044-870-135-1338

Email: markazi@ukonline.co.uk

دفتر مرکزی حزب

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۹:۳۰ تا ۱۱:۳۰ به وقت تهران

مشخصات فنی آنتن

Satellite: Telstar 12

Frequency: 11494

Symbol Rate: 17469

FEC: 3/4

Vertical

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

تشکلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران - آلمان

۱۳۸۵ اکتبر ۲۰۰۶، ۱۱ مهرماه

اسلامی را باید از نمایشگاه کتاب فرانکفورت بیرون انداخت.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

جمهوری اسلامی را از نمایشگاه کتاب فرانکفورت بیرون کنید

اسلامی و حمایت از این رژیم سرکوب و خفقان است و شرم آور است و باید از جانب هر انسان آزادیخواهی، از جانب هر نویسنده و هنرمند پیشروی، از جانب هر انسان شریفی محکوم شود. حزب کمونیست کارگری مهاجرین ایرانی در آلمان و همه مردم آزادیخواه در این کشور را به اعتراض به حضور دولت جمهوری اسلامی در نمایشگاه کتاب فرانکفورت فرا می خواند. اینها در ایران شکنجه و سنگسار و اعدام می کنند و هنر و آزادی را به خون میکشند، نباید اجازه داد در خارج کشور بساط خود را بویژه جایی که بحث از کتاب و ادبیات است پهن کنند. جمهوری

داشتن کتاب و چاپ و نشر و توزیع کتاب به زندان انداخته و شکنجه و اعدام کرده است. هزاران انسان را به جرم ابراز عقیده اعدام کرده، سر نویسندگان و هنرمندان پیشرو را زیر آب کرده، آزادیهای سیاسی و حق ابراز عقیده و بیان مردم را در خون خفه کرده و فتوای قتل سلمان رشدی را صادر کرده است. حضور چنین رژیمی در نمایشگاه کتاب فرانکفورت دهن کجی به مردم ایران، به دهها هزار جانباخته، به نویسندگان و هنرمندان پیشرو، و هر فکر منقذی است. راه دادن نمایندگان چنین رژیمی به نمایشگاه فرانکفورت جزئی از روابط آشکار و پنهان دولت آلمان با جمهوری

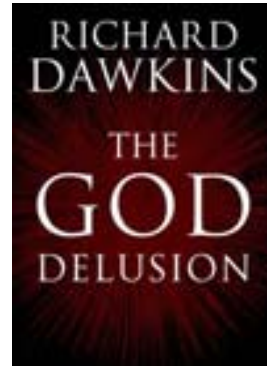
نمایشگاه بین المللی کتاب فرانکفورت از روز سه شنبه ۳ اکتبر با سخنان فرانک والتر اشتاین مایر وزیر خارجه آلمان رسماً افتتاح می شود. جمهوری اسلامی امسال به عنوان صاحب غرفه در نمایشگاه بین المللی کتاب حضور دارد. غرفه ایران مستقیماً زیر نظر رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی در برلین قرار دارد و در حاشیه نمایشگاه در روز شنبه ۱۵ مهر ماه نیز قرار است کنفرانسی با حضور مقامات فرهنگی و سیاسی رژیم تحت عنوان "شخصیت محمد" برگزار شود.

جمهوری اسلامی رژیمی است که از بدو سر کار آمدن کتاب سوزان راه انداخته، هزاران نفر را به جرم

خدا فریبی بیش نیست

از صفحه ۱

دست بدهد. به همین دلیل بسیاری ترجیح می دهند در اینمورد سکوت کنند. ریچارد داوکینز پرفسور علوم و بیولوژی است و در دانشگاه آکسفورد درك عمومی از علم را تدریس می کند. او نویسنده کتابهایی مانند عبادتگاه شیطان، ژن خودخواه و صعود به قله نامحتمل است. او یکی از طرفداران پرو و پا قرص آتئیسم است و تلاش می کند با مذهب در همه ابعاد آن مبارزه کند. روزنامه گاردین در معرفی او می گوید "مذهب تکه تکه استخوانهای منطق در بدن داوکینز را مورد اهانت قرار می دهد."



ریچارد داوکینز در مصاحبه ای که با تلویزیون بی بی سی داشت می گوید "تعجب می کنم که در اوایل قرن بیست و یکم و در حالی که علم بسیاری از افسانه ها و خرافات مذهبی را افشا و نقد کرده است، مذاهب در ابعادی اینچینی در حال رشد هستند." از نظر او اعتقاد داشتن به خدا فقط يك خطا نیست بلکه در دنیای امروز مرگبار و خطرناک است. او با اشاره به فاکت های تاریخی سعی می کند نشان دهد که "مذهب جنگ را تغذیه می کند، تعصب را دامن می زند و موجب آزار و سوء استفاده از کودکان می شود"

نظر و برخورد ریچارد داوکینز به آموزش مذهب در مدارس و تأثیری که بر کودکان دارد به ویژه برای من جالب بود. او نگران این واقعیت است که در اروپا مدارس مذهبی رو به رشد هستند و هر روز تعداد آنها بیشتر می شود و دولتها هم بودجه های کلانی در اختیار این مدارس قرار می دهند که خرافه و جهل را به کودکان آموزش دهند. او مذهب را به مانند ویروسی می بیند که از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و کودکان در این میان قربانیان اصلی آن هستند چرا که از همان دوران کودکی مذهب به آنها تلقین می شود. او می گوید "چگونه است که ما کودکان را بر اساس اعتقادات سیاسی پدر و مادرشان دسته بندی نمی کنیم، چرا که فکر می کنیم آنها هنوز به آندرجه از بلوغ فکری نرسیده اند که بتوانند برای خودشان تصمیم بگیرند، اما مذهب را در کلاسهای درسی و بعنوان یکی از تئوریهای

زندگی می کنیم و حاکمیت سیاه اسلام و خدا را با گوشت و پوست خود احساس کرده ایم تازگی ندارد و با تحولات سالهای اخیر و با دامن پیدا کردن تروریسم اسلامی و کشتار و سر بریدن و بمبهای انتحاری و سوزاندن مدارس دخترانه و سنگسار و اعدام، دیگر نباید مضر بودن و غیر انسانی بودن مذهب بر کسی پوشیده باشد. اما واقعیت این است که برای مبارزه با مذهب هنوز نیاز فراوانی به نقد پایه های این پدیده و مخصوصاً از زاویه علمی و توسط دانشمندانی مانند داوکینز هست. خدا و مذهب اکنون حتی در کشورهای پیشرفته غربی پای اصلی آموزش در مدارس هستند. نه تنها در مدارس مذهبی، بلکه حتی در مدارس دولتی هم آموزش دینی یکی از دروسهای اجباری است و کودکان مجبورند آنرا بعنوان یکی از دروسهای معتبر در کنار علوم و ریاضیات یاد بگیرند و صد البته آنرا بپذیرند. در چند دهه اخیر و با دست بالا پیدا کردن جنبشهای دست راستی، مذهب و خدا که دیر زمانی بود به یمن انقلاب کبیر فرانسه و مبارزات جنبشهای پیشرو و رادیکال سکولاریستها و کمونیستها به عقب رانده شده بودند و دخالت کمی در زندگی و آموزش کودکان داشتند، بیشتر و بیشتر به مدارس و آموزش و پرورش راه پیدا کرده اند. مدارس مذهبی به یمن کمکهای مالی دولتهای اروپائی و با همکاری و پشتیبانی کلیسا و مسجد و موسسات مذهبی دیگر مانند قارچ از زمین سر بر می آورند و کودکان را می بلعند تا از آنها تروریست و بمبگذار بسازند. با وجود اینکه مذهب بعنوان يك جنبش سیاسی به اندازه کافی در انتظار عمومی منفور است اما خدا و موجودیت او بعنوان يك نیروی ماوراء طبیعی هنوز يك عرصه حساس محسوب می شود و نفی و نقد آن از پیچیدگی بیشتری برخوردار است. انسان امروزی شکست خورده، ترسیده، مایوس و بی قدرت پا به قرن بیست و یکم گذاشته است. امید و افقی که انقلاب اکتر به توده های انسانی در سراسر دنیا داده بود و به یمن آن حرکتها و جنبشهای انسانی دهه های ۶۰ و ۷۰ در اروپا و آمریکا توانستند دستاوردهای مهمی به نفع

داوکینز با استفان وینبرگ فیزیکدان مشهور و برنده جایزه نوبل هم نظر است که مذهب را توهین به شان انسانیت می داند و می گوید "بدون مذهب ما انسانهای خوب و بد داریم. خویها کار خودشان را می کنند و بدها کار خودشان. اما مذهب لازم است باشد تا انسانهای خوب را به انجام کارهای بد واداشت."

این حرفها البته تازگی زیادی ندارد، یا حداقل برای ما که در ایران

کارناوال قطار شادی

روز جمعه ساعت ۵ بعد از ظهر

محل - پارک کودک

(کمربندی آبیدر)

کمیته برگزاری روز جهانی کودک سندانج

موسسه هوراز - موسسه ماهور - مهد کودک اسرا

کانون کودکان دنیای شاد برای کودکان

کمک مالی به حزب

از طریق محمد امین کمانگر

شمسی ذاکری ۵۰ یورو
سوسیالیزم ۱۰۰ یورو

یک دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست کارگری

را بخوانید

سایت حزب: www.wpiran.org

سایت روزنه: www.rowzane.com

نشریه انترناسیونال: www.anternasional.com

سایت کانال جدید: www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب: markazi@ukonline.co.uk

تلفن و فاکس برای تماس با حزب:

Tel: 0044-7950 517 465

Fax: 0044-8701 351 338



چنین نیروئی يك نتیجه بلافصل ناتوانی و استیصال بشریت است. برای مبارزه در این عرصه باید ضمن تلاش برای بهبود شرایط زندگی مردم، ضمن برگرداندن امید و افق انسانی به آنها و ضمن ایزوله کردن و به عقب راندن جنبشهای مذهبی باید همچنین بتوان به جنگ ریشه های پایه ای خرافات و جهل موجود رفت و آنرا به چلنج خواند. در این رابطه باید از تلاشهای کسانی مانند ریچارد داوکینز استقبال کرد.*

بشریت کسب کنند، با شکست بلوک شرق و هیاهوی شکست کمونیسم از مردم گرفته شد. نظم نوین جهانی به قطب بندی مجدد دنیا و اینبار بر اساس ارتجاعی ترین و سیاه ترین جنبشها یعنی جنبش مذهبی پرداخت و به همه دستاوردهای انسانی دهه های گذشته حمله کرد. بیکاری و فقر و کشتار و ترور حاصل این نظم جدید است و انسان امروزی را تا حد زیادی مقهور و مرعوب ساخته است. پناه بردن به خدا و يك نیروی قدرتمند و امید بستن به